

معنویت گرایی در قرآن

(مبانی، مؤلفه‌ها و کارکردهای معنویت قرآنی)

محمد جواد رودگر^۱

چکیده:

معنویت بر اساس اعتقاد به عالم غیب و جهان ماوراء و اصالت را به عالم باطن دادن شکل می‌گیرد و معنویت‌گرایی یعنی غیب‌گروی که خدا، قیامت، روح مجرد الهی انسان و ... از مصادیق بارز آن هستند و لذا معنویت منهای خدا و جهان غیب نداریم و معنویت‌گرایی انسان - چه انسان سنتی و چه انسان مدرن، یا قدیم و جدید که البته با توجه به هویت وجودی انسان چنین تقسیمی غیر منطقی است و در جغرافیای معرفت راه ندارد - بر مبادی و اصولی استوار است که عبارتند از: اصالت روح، اصالت فطرت، اصالت عالم غیب و اصالت شریعت و دارای مؤلفه‌هایی است که عبارتند از: عقلانیت، اعتدال، عبودیت و کارکردهایی دارد که در ساحت‌های فردی، اجتماعی و مادی و معنوی می‌تواند تجلی یابد و ...

نوشتار حاضر معنویت در قرآن را با توجه به چنان مبانی، مؤلفه‌ها و کارکردهایی در سه محور مورد پژوهش و پردازش قرار داده است تا ضمن تبیین ایجابی به نقد ضمنی و سلبی معنویت‌های سکولار نیز پرداخته شود.

در نوشتار حاضر اثبات شده است که معنویت پایه تکامل و دارای جامعیت است تا همه ساحت‌های زندگی انسان را پوشش دهد و معنویت قرآنی قلمرو گسترده‌ای دارد که روح حاکم بر زندگی مبتنی بر عقل و اراده و عشق و ایمان است.

واژگان کلیدی:

معنویت، قرآن، فطرت، روح، عبودیت و عقلانیت.

۱. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج.

بیش از ۲ میلیون مقاله فارسی در این سایت موجود میباشد

الهی - توحیدی دارد و خداشناسی و خداگرایی از صفات برجسته «ذاتی» اوست نه «عَرَضی» و متن و جوهر معنویت نیز «خدا» و شناخت و شهود او در مرتبه اعلی خواهد بود اگر چه انسانها در میزان گرایش به خدا و معرفتِ حضوری و شهودی و قرب وجودی به آن دارای مراتب و درجات هستند و از حیث عمل و واقعیت نسبت انسانها به خدا از دو حال خارج نیست الف) نسبت صعودی و گرایشی که تطابق با فطرت داشته و لیبیک گویی به ندای فطرت است ب) نسبت هبوطی و گریزی که خروج از صراط مستقیم فطرت خواهد بود.

معنویت منهای خدا و گریز از مرکز وجود انسان یعنی «فطرت» نه معنامند است و نه قابل حصول و وقوع بلکه «دروغی» است که تئوریزه شده و مغالطه‌ای است که صورت گرفت و دیر یا زود کوس رسوایی آن بر بام زندگی انسان زده خواهد شد زیرا با فطرت انسان ناسازگار و غیر قابل جمع است و تناقضی آشکار با حقیقت وجود آدمی دارد به تعبیر استاد شهید مطهری: «از نظر قرآن، معنویت پایه تکامل است» (مطهری، ج ۲۴، ص ۲۵۸) و از نظر علامه طباطبایی سیر باطنی و حیات معنوی انسان یک رشته واقعیت‌های حقیقی بیرون از واقعیت طبیعت و جهان ماده است لذا فرمود: «عالم باطن که موطن حیات معنوی است، جهانی است بسیار اصیل‌تر و واقعیت‌دارتر و پهناورتر از جهان ماده و حس...» (طباطبایی، معنویت تشیع، ص ۶۳) بنابراین انسان موجودی تکامل یابنده و کمال مطلق گراست و تنها راه وصول او به کمال «صراط مستقیم» است که در «فطرت» او تعبیه شده است و «راه تکامل کشف کردنی است نه اختراع کردنی، کشف شدنی است نه خلق کردنی... به این معنا که در متن وجود راه رونده راهی به سوی کمال حقیقی او که رسیدن به بارگاه قرب حق است وجود دارد. یعنی در متن وجود انسان استعداد فطری برای رسیدن به کمال حقیقی وجود دارد

و قرآن کریم که کتاب «شریعت» (به معنای عام) است عهده‌دار «هدایت» انسان بر محور فطرت است تا کتاب تدوین (قرآن) با کتاب تکوین (فطرت) هماهنگی کامل و همگرایی محض داشته باشند به همین دلیل به تعبیر استاد شهید مطهری: «قرآن کریم اولین کتابی است که اولاً در کمال صراحت، ایمان مذهبی را نوعی هماهنگی با دستگاه آفرینش خوانده است:

«افغیر دین الله ییغون و له اسلم من فی السموات و الارض» (آل عمران/۸۳). (آیا چیز دیگری جز دین خدا را جستجو می‌کنند و حال آنکه هر که در آسمانها و زمین است سر بر فرمان اوست).

و ثانیاً ایمان مذهبی را جزء سرشت انسانها معرفی می‌کند:

«فاقم وجهک للذین حنیفاً فطره الله التی فطر الناس علیها» (روم/۳۰) (حق‌گرایانه روی خود را به سوی دین کن، همان که سرشت خدایی است که مردم را بر آن سرشته است).» (مطهری، ج ۲، ص ۴۲).

با توجه به مباحث پیش گفته «معنویت» یک مفهوم و رویکردی است که دارای دو جنبهٔ ۱. اثباتی - ایجابی ۲. سلبی و منفی است که معنای دوم لازمه معنای اول است یعنی تعلق انسان به خدا و گرایش او به جهان غیب و ماوراء که در مفهوم «ایمان دین و مذهبی» ظهور می‌یابد و انسان را با کمال مطلق، موجود نامحدود و لایتناهی مرتبط می‌سازد ریشهٔ رهایی انسان از خودخواهی‌ها، دنیاگرایی و سودجویی و منفعت‌طلبی خواهد بود که وابستگی انسان به یک امر نامحدود و جاودانه (ابدی - ازلی) انسان را وارسته از هر محدودیت و پیوسته به ابدیت می‌سازد به تعبیر استاد شهید مطهری: «... در ادبیات عرفانی، معنویت را در رهایی انسان از مملوکیّت نسبت به اشیاء می‌دانند نه در رهایی اشیاء از مملوکیّت نسبت به انسان ...» (مطهری، ج ۲۲، ص ۲۵۴-۲۵۳) آری معنویت راستین انسان در اصلاح و بازسازی و سپس نوسازی درونی و برونی

امکان‌پذیر است و چنین معنویتی است که رشد و رستگاری و فوز و فلاح را به ارمغان می‌آورد و مبنای «عدالت اجتماعی» قرار می‌گیرد لذا روح حاکم بر معنویت در قرآن «ایمان به خدا و عمل صالح» و به تعبیری «عبودیت» است که با توحید و عدالت الهی و اجتماعی و نبوت، امامت و قیامت‌گرایی در هم تنیده و هم سرنوشت است و طبق این اصول معنویت در قرآن از دو ویژگی اساسی و کلیدی برخوردار است: الف) جامعیت (یعنی همه ابعاد زندگی انسان اعم از فردی، خانوادگی، اجتماعی، دنیایی و آخرتی را در برمی‌گیرد) ب) کمال (یعنی همه حدود و مراتب وجودی انسان را در حرکت تکاملی اشتدادی شامل می‌شود) به همین دلیل است که معنویت قرآنی دارای ساحت‌های عقلانی، نفسانی و جسمانی یا معرفتی، تربیتی و شریعتی است تا هم شامل درون و هم شامل برون انسان گردد به تعبیر شهید مطهری: «از نظر قرآن، ما باید در آن واحد، هم نظام روحی و فکری و اخلاقی و معنوی خودمان را درست کنیم و هم نظام اجتماعی و روابط بیرون را. اگر تنها به یک طرف توجه شود، کاری از پیش نمی‌رود ...» (همان، ص ۲۵۵) به همین وزن استاد شهید با رویکردی انتقادی «معنویت منفی» و «معنویت اخلاقی» منهای خدا و شریعت را چنین ترسیم و نقد می‌نماید: «... در این نوع اخلاق، نه نام خدا در میان است، نه نام غیب و ماوراء الطبیعه و نه نام پیامبر و دین و ایمان، معنویت اخلاقی یعنی این که انانیت و منیت از بین برود، جانها با یکدیگر متحد شوند و اتحاد و وحدت در کار بیاید.» (همان، ص ۲۵۲)

«منطق اسلام این است که معنویت را با عدالت توأم با یکدیگری باید در جامعه برقرار کرد در جامعه‌ای که عدالت وجود نداشته باشد، هزاران هزار بیمار روانی به وجود می‌آید، محرومیتها ایجاد عقده‌های روانی می‌کند و عقده‌های روانی تولید انفجار ...» (همان، ص ۲۵۷) بنابراین معنویت جامع و کامل یا درونی و بیرونی و یا ستیز و گریز و گرایش می‌تواند معنویت هم‌گرا با فطرت انسان باشد و فرجام و سرانجام آن سعادت حقیقی فرد و جامعه انسانی.

ما در نوشته حاضر در سه محور:

الف) مبانی معنویت در قرآن.

ب) مؤلفه‌های معنویت در قرآن.

ج) کارکردهای معنویت در قرآن.

مباحثی را ارائه خواهیم نمود.

الف) مبانی معنویت در قرآن:

قرآن کریم که کتاب هدایت انسان و متن جامع و کامل تعلیم و تربیت انسان است اولاً معنویت را دارای قلمرو وسیع و گستره گسترده می‌داند که می‌تواند شامل همه احوال، اقوال و افعال و انگیزه‌ها و اندیشه‌های انسان گردد زیرا گوهر معنویت را «خداگرایی» می‌داند لذا هر کاری که با رنگ و رائحه رحمانی و انگیزه الهی انجام گیرد داخل در معنویت است که فرمود: «انما اعظکم بواحدہ ان تقوموا لله مثنی و فردی ...» (سبأ/۴۶) و «خلوص» را جوهر همه فعالیت‌های آدمی از عبادی، تجاری، سیاسی - اجتماعی و ... قلمداد کرده است و عبادت، ذکر، تفکر، تعلیم و تعلم، حکومت و حکمت و سیاست و سلوک را تنها با مبنای الهی - توحیدی می‌پذیرد و لا غیر که فرمود: «انما یتقبل الله من المتقین» (مائده/۳۰) ثانیاً برای معنویت مبانی و اصولی برشمرده است که سرنوشت سازند و ما به برخی از آنها اشارتی مُجمل می‌کنیم:

مبنای اول: اصالت روح: قرآن انسان را رقیقه‌ای از حقیقه الحقائق و جلوه اسماء جمال و جلال الهی می‌داند که دارای هویت متألّهانه است و شناسنامه وجودی انسان و تاریخ و جغرافیای معرفتی، انسانی. اجتماعی آدمیان در همان «اصالت روح» معنا و تفسیر می‌شود که فرمود: «فاذا سوّیته و نفخت فیه من روحی» (حجر/۲۹) و یای «من روحی» در آغاز تکوین و فادخلی فی عبادی و ادخلی فی جنتی» (فجر/۲۹-۳۰) در مسیر تکامل و غایت استکمال انسان که بر پایه‌های عقل و اراده از یک جهت و عشق و ایمان از جهت دیگر نهاده شده است تا «کَلِّحاً فمِلاقیه» (انشقاق/۶) در فرجام و سرانجام حرکت تکامل انسان سالک الی الله صورت پذیرد و انسان معنویت‌گرا با دریافت و ادراک چنین هویت و تاریخ و جغرافیایی که قرآن برای او ترسیم و تصویر

کرده است در پرتو «عقلانیت و وحیانیت» و در سایه‌سار شجرهٔ طیبهٔ شریعت و در پناه هدایت و حمایت انسان کامل مکمل «صراط مستقیم سلوک» را در پیش می‌گیرد. و چنین درک و دریافتی «درد خداجویی و خداخویی» را که در عبدالله شدن و عند الله گشتن و سپس «صبغهٔ الله» یا رنگِ خدا یافتن است به فعلیت می‌رساند.

مبنای دوم: اصالت فطرت: انسان در قرآن دارای فطرت خدایی است که گرایشهای عالیّه و وجودش از معرفت اندوزی، علم‌جویی، حقیقت‌گرایی، خیرخواهی، نوع‌دوستی، عدالت‌ورزی، عبودیت و پرستش‌گروی و... همه و همه ریشه در فطرت انسان دارند و فطرتِ ادراکی و احساسی با معرفتِ به نفس (خودآگاهی) و بازگشت به خویشتن خویش (وصل به اصل خود) شکوفا شده و بارور می‌گردد و رکنِ رکن و اصلِ اصل معنویتِ قرآنی در «فطرت» تعبیه و تبیین گشته است به همین دلیل خدای سبحان به مؤمنین طریق عملی معرفتِ نفس و رهروی بر پایه‌های نفسِ الهی و فطرت را ارائه و امر فرمود: یا ایها الذین آمنوا علیکم انفسکم لا یضركم من ضلّ اذا اهدیتم ... «(مائده/۱۰۵) و نبوت‌ها و رسالتها در راستای آگاهی‌بخشی به فطرت ارجاع انسان به حقیقت وجودی خویش بوده‌اند که در جریان مبارزه حضرت ابراهیم(ع) با بت‌پرستان و نمرودپرستان بابل فرمود: «... فرجعوا الی انفسهم»(انبیاء/۶۴) و قرآن کریم پیامبر اکرم(ص) را مُذکّر نام نهاد «انما انت مُذکّر»(عاشیه/۱۷) و قرآن کریم «ذکر» و «ذی الذکر» نامیده شد: «انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون»، (زمر/۹) «ص، و القرآن ذی الذکر»(ص/۲-۱) لذا گفتمان معنویت بر اصالت فطرت نهفته است و فطرت تبدیل نابردار و تغییر ناپذیر است اگرچه مستور و مهجور می‌گردد لکن انسانها در نهایت امر «روزگار وصل خویش» را تجربه خواهند کرد به تعبیر علامه جوادی آملی: «اگرچه تغییر موضعی و برخی از عناصر مطرح در هویت انسانی بر اساس دخالت و هم و خیال (در بخش اندیشه) و شهوت و غضب (در بخش انگیزه) از درون و وسوسه و نَزْع و اغوای ابلیس از بیرون، عقل به اسارت هوس درآید و حاکم اصلی حوزهٔ هویت شخص عَزَل شود و و هم و شهوت با خیل و غضب به جان او منصوب شوند و مجاری ادراکی

و تحریکی چنین شخصی به جای آنکه به امامت عقل نظری و عقل عملی به کار خود مشغول شوند، به رهبری کاذب و هم و خیال از یک سو و امامت دروغین شهوت و غضب از سوی دیگر، سعی خاسر داشته باشد...» (جوادی آملی، تفسیر انسان به انسان، ص ۴۱) پس بر محور فطرت اصلی بر معنویت گرایبی است نه معنویت گرایبی که اولی ذاتی و دومی عرضی است و انسان معنویت‌گریز گرفتار «با خودبیگانگی» و حرکت از «برون» و گریز از مرکز شده است و به همین دلیل قرآن کسانی را که دچار «نسیان خدا» شده‌اند گرفتار «نسیان خود» کرده است یعنی خدا فراموشی سرچشمه خود فراموشی است «و لا تکنونوا کالذین نسو الله فانسیهم انفسهم اولئک هم الفاسقون» (حشر/۱۹) و چنین انسانهایی را «فاسق» نامید چه اینکه از هسته هستی و مرکز وجود خویش یعنی فطرت توحیدی خارج شده و فاصله گرفتند.

مبنای سوم: اصالت عالم غیب: جهان به دو بخش غیب و شهادت تقسیم شده است البته نه به این معنا که دو جهان کاملاً از هم جدا و از هم گسسته بلکه وجود ذات مراتب و عوالم پیدا و پنهان در هستی که رابطه وجودی و علی و معلولی دارند که نمونه آن در متن ذات انسان یعنی تن و جان، جسم و روح نیز نمونه دارد به تعبیر استاد شهید مطهری: «در جهان بینی قرآن، عالم هستی منحصر به آنچه که برای ما محسوس است نیست، بلکه محسوسات یک قشر نازکی از عالم است و قسمت عظیم‌تر در ماورای آن است، آنچه محسوس است «شهادت» و آنچه نامحسوس است «غیب» نامیده شده است.» (مطهری، ج ۲۶، ص ۱۲۲)

و هرگاه انسان اصالت را به غیب داده و ایمان به غیب پیدا کرد «الذین یؤمنون بالغیب» (بقره/۲) استعدادهای معنوی خویش را شکوفا سازی می‌نماید بنابراین معنویت‌گرایی در غیب‌گروی و اعتقاد و اصالت به باطن هستی داشتن و واقعیت‌های پایدار و جاودانه را در زندگی اصیل دانستن است و ایمان به غیب به همه کارهای انسان هویت‌ماندگار شدن و اتصال به پدیدارها می‌دهد تا انسان در عالم شهادت بسوی عالم غیب گام بردارد و طبیعت که محسوس و شهادت است را گهواره تکامل و تعالی

خویش قرار دهد و با چشمی به شهادت و با چشمی دیگر به غیب نگاه کند و از مادیت‌گرایی به معنویت‌گرایی حرکت و هجرت نماید. و ایمان به غیب و اصالت به آن دادن با براهین عقلی، نقلی و گاهی «وجدان کشفی - شهودی» ممکن است لذا هر چه معرفت بیشتر و عمیق‌تر باشد معنویت انسان بیشتر و شدیدتر خواهد بود و در مقایسه، داوری و ارزیابی بین معرفت و خُلق و عمل، اصالت از آن معرفت است (جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۲، ص ۱۷۵) و به تعبیر علامه طباطبایی (رض): حیات معنوی ... بر اساس اصالت عالم معنا استوار است. (طباطبایی، شیعه، ص ۲۳۷)

مبنای چهارم: اصالت شریعت: قرآن کریم راه حصول معنویت و وصول به قرب و لقاء حضرت حق را همانا در «شریعت‌گرایی» معرفی کرده است. شریعت به معنای عام کلمه مجموعه عقاید، اخلاق و احکام الهی است یعنی اسلام در همه تعالیم و آموزه‌های خویش اعم از جهان‌بینی یا ایدئولوژی و شریعت بمعنای خاص یعنی مجموعه بایدها و نبایدهای شرعی و فقهی که البته «معنویت قرآنی» جدا شده و بریده از عقاید، اخلاق و احکام نیست که آیه: «ثم جعلناك على شريعة من الامر فاتبعها و لا تتبع اهواء الذين لا يعلمون» (جاثیه/۱۸) با آیه: «ما اتيكم الرسول فخذو ... و ما نهاكم عنه فانتهوا» (حشر/۷) هرگاه با آیه: «يا ايها الذين آمنوا استجبوا لله و لرسول اذا دعاكم لما يحييكم» (انفال/۲۴) ترکیب شوند معنای اصالت شریعت در معنویت کاملاً روشن خواهد شد زیرا معنویت مَنهای خدا، وحی، نبوت و رسالت، امامت و ولایت، هرگز معنای اصیل و کاملی نخواهد داشت و در حقیقت معنویت راستین نیست، معنویت پیش برنده و بازدارنده نخواهد بود و علامه طباطبایی (ره) نیز «لام» در «لما يحييكم» را به معنای «الی» گرفته و نوشته‌اند: «و این تعبیر در استعمالات عرب زیاد است و آن چیزی که رسول مردم را به آن دعوت می‌کند «دین حق» است و دین حق همان «اسلام» است که قرآن کریم آن را به پیروی فطرت و پذیرفتن آن به علم نافع و عمل صالح تفسیر کرده است.» (طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۵۵)

به همین دلیل معنویتِ اسلامی انسانِ مرده را زنده می‌کند و در دل حیاتِ طبیعی‌اش حیاتِ طیّبه به او می‌بخشد و «معنویت» حیاتِ حیوانی‌اش را به حیاتِ عقلانی و روحانی تبدیل می‌کند و رنگِ ابدیت و جاودانی به همه فعالیت‌هایش می‌زند تا نور ایمان به خدا و عملِ صالح او را نورانی کرده و در میان خلق با نور معنویتِ خدایی زندگی کرده و الگوی علمی و عملی دیگران قرار گیرد: «أَوَ مَنْ كَانَ مَيْتًا فَاحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَاهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ ...» (انعام/۱۲۲) و استاد شهید مطهری نیز بر «ضرورتِ دین» در زندگی انسان و «اصالتِ دین» در تأمین سعادتِ حقیقی اعم از سعادتِ فردی و اجتماعی و مادی و معنوی تأکید ورزیده‌اند. (رج: مطهری، ج ۲۲، ص ۷۵-۷۷)

ب) مؤلفه‌های معنویت‌گرایی در قرآن:

از جمله اباحت بسیار مهمّ و حیاتی در موضوع «معنویت‌گرایی» مؤلفه‌های آن است که بر مبانی یاد شده استوار گشته است و این مؤلفه‌ها خود معیارهای سنجش و ارزیابی هر نوع معنویت‌گرایی صادق و کاذب و دینی و غیر دینی خواهند بود تا انسان بیابد که کدام معنویت کارآمد، پویا، زندگی‌ساز، سرورزا و سعادت‌آفرین و کمال‌بخش است و کدام معنویت دروغین و تخدیرکننده و ویرانگر است زیرا در دنیای مدرن معنویت‌های گوناگونی عرضه شده است تا به نام معنویت مدرن برای انسان مدرن، معنویت سیکولار و لیبرال برای انسانهای عصر جدید خلأهای روحی و فقر معنوی و بحران‌های شخصیتی انسانِ معاصر را حل و فصل نمایند و به همین دلیل جنبش‌های نوپدید، معناگرایی‌های جدید، عرفانهای مدرنیستی به راه افتاد تا بحرانِ انسانِ معاصر که به تعبیر استاد شهید مطهری «خود بحران ماهیت معنوی ندارد ولی ریشه‌اش امر معنوی است» (مطهری، ج ۲۳، ص ۴۵۳) را علاج و درمان نمایند و به همین دلیل شناخت مؤلفه‌ها و شاخص‌های معنویت‌گرایی از رهگذر آیات قرآن موافق وحی امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است و ما در این نوشته به برخی از آنها اشاراتی مختصر می‌نماییم:

مؤلفه ۱-۳: عقل‌گرایی و خردورزی: معنویتِ قرآنی بر عقلانیت استوار گشته تا بُن

مایه‌های معنویت را «عقل و خرد» تشکیل داده و همواره معناگرایی بر خردگرایی ابتناء

یابد زیرا اگر پشتوانه معنویت خرد نباشد در چالش‌های روزگار و تضاد واقعیات زندگی تضعیف شده و عقب نشینی می‌نماید لذا در احادیث اسلامی عقل دلیل و راهبر مؤمن و فضیلت انسان (آمدی، ج ۱، ص ۶۵) برترین موهبت (همان، ج ۳، ص ۴۲۰) و بهره‌رسانی سایر قوای انسان در پناه عقل (همان، ص ۲۴۴) معرفی شده است و در آموزه‌های دینی و معارف اسلامی چنین آمده است که: «العقل لا ینخذع» (عقل گرفتار خدعه نمی‌شود) (همان، ج ۱، ص ۱۱۶)، «علی قدر العقل یكون الدین» (همان، ج ۴، ص ۳۱۳) خوف از خدا بهره عقلی است چه اینکه بهره عقلی و معرف خردمندانه ندارد و هراسی از خداوند ندارد «انه لم یخف الله من لم یعقل عن الله» (مجلسی، ج ۱، ص ۱۳۹) یا فرمود: «ما کذب العاقل» هیچ عاقلی دروغ نگفته است (آمدی، ج ۶، ص ۶۵) و عقل نردبان کمال و ترقی است: «العقل رقیُّ الی علیین» (همان، ج ۱، ص ۳۵۰) و ...

آری معنویت و عرفانی که پایه‌های خردگروانه و عقل ورزانه ندارد و با عقلانیت در تعارض و حتی در ستیز است معنویت نیست و عشقی که ضد عقل نشان داده شود یعنی عشق غیر معقول نیز ره آورد معنوی و روحانی ندارد بلکه باید توجه داشت که «عقل» ملاک و مبنای ایمان و معنویت و معیار فضیلت و آرامش درونی است (جوادی ادب فنای مقربان، ج ۲، ص ۶۴-۶۶) و معنویت منهای عقلانیت معنویت منهای معنویت است.

ب - ۲: اعتدال و توازن: معنویت نیاز روح انسان و روح محتاج تکامل و توسعه وجودی است تا به درجات عالیه کمال دست یابد لکن هم نیاز روح باید همه جانبه تأمین گردد و هم روح باید در سیر تکاملی‌اش بصورت «متوازن و متعادل» پیش رود تا رشد هماهنگ و مناسب یابد و لاغیر روح در برخی ابعاد قوی و در بعضی ابعاد ضعیف است. در تربیت اسلامی و پرورش قرآنی نیروهای بالقوه انسان اصل بر «اعتدال» است تا افراط و تفریطی صورت نپذیرد و همه ابعاد و ساحت‌های معنوی انسان دیده شود نه اجتماعیات فدای معنویات و نه معنویات فدای اجتماعیات گردد بلکه در ابعاد معنوی جامعه‌گرایی و در جامعه‌گرایی ابعاد معنوی دیده شود هم جسم و

هم روح در تربیت معنوی انسان منظور گردد چنانکه در تعقیبات نماز صبح هم نور چشم و هم نور دل یا نورانیت بَصَر و بصیرت را مطالبه می‌کنیم «و اجعل النور فی بصری و البصیرة فی دینی» (مفاتیح الجنان، تعقیب نماز صبح) به تعبیر استاد شهید مطهری پرورش جسم به معنای واقعی کلمه که تقویت و سالم نگه داشتن و نیرومند کردن جسم است هم ممدوح است و هم تقریباً از ضروریات اسلام است. (مطهری، ج ۲۳، ص ۵۵۸ و ص ۶۹۳-۶۸۸) و در عین حال مبارزه با شهوت پرستی و نفس پروری یک دستور دینی است تا انسان اسلام در پرتو معنویت قرآن جسم سالم و روح سالم داشته باشد که جسم سالم وسیله کمال است نه هدف و روح انسان که دارای پنج بُعد یا استعداد است یعنی: ۱. استعداد عقلی (علمی و حقیقت جویی) ۲. استعداد اخلاقی (وجدان اخلاقی) ۳. استعداد دینی ۴. استعداد هنری و ذوقی ۵. استعداد خلاقیت، آفرینندگی، ابتکار و ابداع همه و همه باید در پرتو تربیت اسلامی و معنوی رشد یافته و متعادل و متوازن تعالی یابند لذا علم جویی، عقل پروری، عبادت، خلوت، سحرخیزی، خلوت، توجه به همه مراتب آن که یک نیاز دائمی و حرکت انقلابی و حد ناپذیری انسان در کمال مطلق گرایی است در راستای «معنویت متعادل» است به تعبیر استاد شهید مطهری: «انسان اسلام انسان جامع است، ما باید همیشه علی (ع) را نمونه قرار بدهیم. همین علی که در خلوت عارفانه خودشان اینچنین است ما می‌بینیم در مسئولیت‌های اجتماعی حد اعلای حساسیت را دارد و انسانی که اسلام می‌خواهد چنین است.» (همان، ص ۷۳۵)

ب، ۳: عبودیت گرایی: روح معنویت «بندگی خدا»، خدا خو شدن و تشبّه به اوصاف الهی و تخلّق به اخلاق خدایی است چه اینکه روح عبادت نیز کسب معنویت و روحانیت است به تعبیر استاد شهید مطهری: «روح عبادت تذکر است، یعنی یاد خدا بودن و از غفلت از خدا خارج شدن» (همان، ص ۶۳۶) آن شهید عزیز در تقسیم عبادت بر اساس تلقّی و تفسیری که از آن وجود دارد به عبادت عامیانه و عارفانه در تبیین تلقّی عارفانه از «عبادت» می‌فرماید: «بر حسب این تلقّی، عبادت نردبان قرب است،

معراج انسان است، تعالی روان است، پرواز روح است به سوی کانون نامرئی هستی، پرورش استعدادهای روحی و ورزش نیروهای ملکوتی انسان است، پیروزی روح بر بدن است، عالی‌ترین عکس‌العمل سپاسگزارانه انسان است از پدید آورنده خلقت، اظهار شیفستگی و عشق انسان است به کامل مطلق و جمیل علی‌الاطلاق، و بالاخره سلوک و سیر الی الله است.

بر حسب این تلقی عبادت پیکری دارد و روحی، ظاهری دارد و معنایی آنچه به زبان و سایر اعضای بدن انجام می‌شود پیکره و قالب و ظاهر عبات است، روح و معنی عبادت چیز دیگر است. روح عبادت وابستگی کامل دارد به مفهومی که عابد از عبادت دارد و به نوع تلقی او از عبادت و به انگیزه‌هایی که او را به عبادت برانگیخته است و به بهره و حظی که از عبادت عملاً می‌برد و اینکه عبادت تا چه اندازه سلوک الی الله و گام برداشتن در بساط قرب باشد.» (همان، ج ۱۶، ص ۴۱۵-۴۱۴) پس عبادت توسعه خود از خود فروتر به خود فراتر و برتر است، از محدودیت‌های درونی و برونی خارج شدن و با وصل به نامحدود سعه وجودی و گستره وسیع یافتن است و به همین دلیل عبادت‌های اسلامی اعم از واجبات و مستحبات برای بزرگوار شدن، شرح صدر یافتن و معنامند گشتن در عرصه‌های مختلف است.

عبودیت که ارتباط و پیوند قلبی و جوهری انسان با خداست و با شکستن دیوار غفلت انسان را به گونه‌ای پرورش می‌دهد که رابطه خود با خود و جامعه را نیز منطقی و معقول تنظیم نماید در شکل و روح عبادت‌های اسلامی اعم از نماز، دعا، حج، جهاد و ... به حقوق خدا، خود، جامعه و جهان توجه تام شده است، در معنویت مبتنی بر عبودیت فردگرایی و خلوت‌گزینی نیست بلکه جمع‌گرایی و خدمت به خلق خدا البتّه برای رضای خدا و در مسیر و جهت عبودیت الهی موج می‌زند که درد خدا و خلق خدا در دل عبادت‌های اسلام که مظاهر معنویت هستند تعبیه شده است لذا در معنویت قرآنی هیچ کاری برای غیر خدا و دور از عبودیت و انقیاد و اخلاص نیست و انسان معنوی انسان بریده از جامعه و حقوق خانوادگی و اجتماعی نیست و انسان اهل

عبودیت بتدریج می‌تواند بر همه ابعاد وجودی خویش مدیریت نماید تا از همه محدودیت‌ها و قیود رها شده و آزاده گردد و با آزادی معنوی یا آزادگی بر بیرون از وجود خویش نیز تسلط یابد که ربوبیت و خداوندگاری و ولایت مرحلی دارد که عبارتند از: الف) تسلط بر نفس و قوای نفسانی خویش یا مدیریت بر کشور وجود خود ب) مدیریت بر بدن به گونه‌ای که بتدریج در برخی از فعالیت‌ها از استخدام بدن بی‌نیاز گردد ج) تسلط بر طبیعت خارجی و نفوذ اراده یا ولایت بر بیرون از خویش به اذن پروردگار یافتن که عبودیت یگانه وسیله وصول به مقامات انسانی و طی طریق الی الله است (رج: مطهری، ج ۳، ص ۳۰۷-۲۹۴ و ج ۴، ص ۵۲۳-۴۶۵) آری انسان معنوی دارای سه اصل مهم است:

۱. توحید افعالی، صفاتی و ذاتی ۲. هیچ کاری را برای غیر خدا انجام نمی‌دهد بلکه همواره خویش را در محضر و حضور خدا یافته و برای او عمل می‌نماید ۳. تنها مالک، عالم و قادر مطلق خدا را می‌داند که همه چیز را بر اساس «حکمت» و «عدالت» انجام می‌دهد پس روح معنویت قرآنی همانا بندگی و عبودیت الهی و یاد خداست و عبودیت مایه اصلی اشتداد معنویت و ازدیاد و فزاینده‌گی آن است تا همه ساحت‌های عقیدتی، اخلاقی و رفتاری انسان را شامل گردد. و به تعبیر شهید مطهری: «ریشه همه آثار معنوی اخلاقی و اجتماعی که در عبادت است در یک چیز است یاد حق و غیر او را از یاد بردن.» (همان، ج ۱۶، ص ۴۱۷)

ج) کارکردهای معنویت در قرآن:

قبلاً گذشت که مبانی معنویت در اصالت روح، فطرت، عالم غیب و شریعت و مؤلفه‌های معنویت عقلانیت، اعتدال و عبودیت است که البته در عبودیت یاد خدا، آزادگی و حریت و التزام عملی به دستورالعمل‌های قرآنی نهفته بود و در همه مبانی و مؤلفه‌های یک حقیقت تابان وجود داشت که معنویت قرآنی کارآمد، پویا و پایا، بالنده و خلاق است زیرا معنویتی که قرآن از آن سخن به میان می‌آورد دارای خصوصیات ذیل

است: ۱. جاودانه و ابدی است «ما عندکم یفدُ و ما عند الله باق» (نحل/۹۶) ۲. فراجنسیتی و فراطبقاتی است: «من عمل صالحاً مِنْ ذِکْرِ اوْ اُنْثٰی وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحِیْبِنَّهُ حَیٰهٗ طَیِّبَةً» (نحل/۹۷) ۳. مبتنی بر ایمان و عمل صالح است (در بیش از ۵۲ مورد قرآن ایمان را همراه با عمل صالح آورده است). یعنی ایمان اسلامی و معنویت قرآنی با عمل و فعالیت‌های ناب و خالص گره خورده است و همه عرصه‌های عملیاتی و ساختهای رفتاری را شامل می‌گردد از تحصیل علم و دانش، عقل و بینش، عبادت و راز و نیاز، تجارت و بازرگانی و تولید و ... را در برمی‌گیرد لذا معناگرایی خلوت نشین و خلسه‌گزین و رهبانیت پیشه نیست بلکه معنویت عمل‌گرایانه و عمل‌گرایی معنا‌گروانه است ۴. تصعید یابنده و تعالی پذیرانه است. فرمود: «الیه یصعد الکلم الطیب و العمل الصالح یرفعه» (فاطر/۱۰) ۵. آرامش دهنده و سکونت بخش است: «ألا بذكر الله تطمئن القلوب» (رعد/۲۸) بنابراین معنویتی که قرآن نشان می‌دهد و فرمان تحصیل آنرا با معرفی عوامل و موانع آن صادر می‌کند معنویت سکون‌آور و رخوت‌زا نیست بلکه پویایی و رشد یابندگی از لوازم لاینفک آن است معنویتی است که «درد» می‌دهد، درد زندگی سالم و سازنده، درد اصلاح خود و جامعه، درد درون و برون، درد علم و عمل، درد عقلانیت دینی و ابزاری، درد تعالی و توسعه و ... می‌بخشد و این معنویت فرهنگ و تمدن‌ساز است و در فرایند تمدن‌سازی نقش محوری را ایفا می‌نماید. معنویتی است که صداقت و خلوص را روح مسئولیت‌پذیری و وجدان‌کاری و نظم در امور قرار داده تا در جهت پیشرفت توأم با عدالت و تولید و توزیع ثروت عادلانه و از بین برنده شکاف و شقاق‌های طبقاتی گردد. به تعبیر علامه طباطبایی (ره): «قرآن در قالب علم و عمل انسان را در قالب و چارچوب جدیدی قرار می‌دهد و به او ساختار جدیدی می‌بخشد، در پی این دگرگونی انسان به حیاتی دست می‌یابد که هرگز مرگ در آن راه ندارد.» (طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۲۷۲)

بنابراین در چنین معنویتی انسان بریده از جامعه، دیانت جدای از سیاست، علم منهای ایمان، صنعت منفک از سنت، تکنولوژی جدای از ایدئولوژی و توسعه بریده از

عدالت اجتماعی نیست و انسان معنوی تنها انسان اخلاقی نیست، انسان دارای عقیده و جهان بینی الهی - اسلامی، انسان در چارچوب بایدها و نبایدهای شرعی و انسان دارای تعدیل قوا و نه تعطیل قوای وجودی است، انسانی نیست که تنها به رضایت وجدان و تجربه‌های شخصی فکر نماید بل به رضایت الهی و خدمت به بندگان خدا و هدایت و ارشاد جامعه و رهایی همه دوزخیان زمین از نظام‌های سلطه جهانی است که با معانی امانیستی، لیبرالیستی و سکولاریستی جهان را جهنمی برای مردم مستضعف و محروم کرده و با نام تجدد و تمدن تجاوز به حقوق مادی و معنوی آنها می‌نمایند.

معنویت قرآنی پاسخ به همه نیازهای نسل جدید و انسان معاصر و مدرن است و عصر مواسات و مساوات را بشارت می‌دهد چه اینکه معنویت در قرآن در هندسه جامعی از معرفت و عقلانیت، تربیت و عدالت و فرهنگ و تمدن الهی - انسانی تعریف و تنظیم شده است و این معنویت کارآمد و زندگی‌ساز بر اصولی استوار است که عبارتند از:

۱. خودشناسی همه جانبه و خودسازی فراگیر. ۲. محاسبه نفس همه زمانی و همه زمینی در راستای عمل به وظائف فردی و اجتماعی ۳. تعهد و مسئولیت تمام نشدنی در هر عصر و زمانی ۴. عشق و ایثار که در اثر «حریت و آزادگی» تجلی‌پذیر است و انسان معنوی را فدای تضمین حیات حقیقی جامعه بشری و احیاگری و اصلاح‌گرایی می‌نماید و انسانهای تربیت یافته قرآن کریم در طول تاریخ تجربه بسیار موفقی برای اثبات کارآمدی معنویت قرآنی‌اند و فرهنگ و تمدن پیشرفته و عصرهای طلایی و زرین جامعه اسلامی نمونه‌های بارز معنویت پویا و کارآمد قرآنی است و شگرف و شگفت است که بدانیم هرگاه جوامع اسلامی از معنویت جامع و کامل اسلامی فاصله گرفتند به همان میزان سیر قهقرایی و ارتجاعی داشته و گرفتار نظامهای سلطه و استعمار و استثمار شده‌اند و بازگشت به عصر ایمان و عقل، دانش و دین، معنویت و عدالت راه نجات و سعادت فرد و جامعه اسلامی است و تا گفتمان معنویت و معرفت همراه با توسعه همه جانبه و عدالت اجتماعی گرایانه بر جامعه‌ای مسلط باشد آن جامعه سیر

صعودی داشته و به تدریج مسیر تاریخ را به سوی فرهنگ و تمدن الهی تغییر می‌دهد تا در قالب مهدویت و ظهور منجی و مدیریت انسان کامل (ع) عدالت کلی حاکم گردد و رشد همه جانبه و توسعه مادی و معنوی پایدار شامل حال بشریت گردد به امید آرزوی زیبا و مدینه فاضله و بهشت دین و دینداری، دانایی و دارایی و معنویت توأم با عدالت.

نتیجه‌گیری:

معنویت در قرآن بر اصول فطرت، غیب، روح الهی و شریعت قرار گرفته و از عقلانیت، معرفت، عبودیت و معدلت قوای درونی و بیرونی تغذیه می‌گردد، معنویتی که قرآن نشان می‌دهد دارای محدوده وسیع و قلمرو جامع و کامل است و سرچشمه زندگی سعادت‌مند و ریشه فرهنگ و تمدن الهی - انسانی است و معنا دهنده به همه ابعاد عبادی - اجتماعی و حیات فردی و جمعی است، معنویت قرآنی پویا، کارآمد، رشد دهنده، خلاقیت‌زا و مؤلّد خواهد بود و در هیچ ساحتی انسان را تنها و رها نمی‌کند. معنویتی است امیدبخش، حرارت آفرین و جاری و ساری در همه جنبه‌های انسانی. معنویت قرآنی تکامل دهنده و وادارنده انسان به توسعه همه جانبه و تعالی وجودی است و اصالت را به بُعد غیبی عالم و آدم و جهان و انسان می‌دهد و همه استعدادهای عقلانی، نفسانی و جسمانی انسان را تحت پرورش و تربیت خویش درمی‌آورد. لذا در نبرد نامتقارن جهان مدرن اصالت از آن معنویتی است که توأم با عقلانیت دینی و ابزاری باشد و دین و دانش، علم و ایمان، عقل و اراده و عشق و ایثار، آزادی و آزادی را قرین و رهین هم سازد تا از دام جدید معنویت‌های غیر دینی و سکولاریستی رهایی یابیم.

امید است بشریت بحران زده عصر جدید و جوینده روزگار وصل خویش به معنویت جامع و کامل قرآنی بازگردد و همه ما بسوی بازسازی و نوسازی معنوی گامهای جدی برداریم.

فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- آمدی، عبدالواحد، شرح غرر الحکم و درر الکلم، ۱۳۷۳ ش، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۳- جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، چ دوم، ۱۳۷۹ ش، مرکز نشر اسراء، قم.
- ۴- جوادی آملی، عبدالله، تفسیر انسان به انسان، چ اول، ۱۳۸۴ ش، مرکز نشر اسراء، قم.
- ۵- جوادی آملی، عبدالله، ادب فنای مقربان، ج ۲، چ اول، ۱۳۸۳ ش، مرکز نشر اسراء، قم.
- ۶- طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، چ بیستم، ۱۳۸۴ ش، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
- ۷- طباطبایی، محمد حسین، معنویت تشیع (با مقدمه علامه حسن‌زاده و تدوین محمد بدیعی) چ اول، ۱۳۸۵ ش، انتشارات تشیع، قم.
- ۸- طباطبایی، محمد حسین، شیعه (مداسرات و مکاتبات هانری کرین با علامه طباطبایی) چ چهارم، ۱۳۸۲، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، تهران.
- ۹- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۲، چ هشتم، ۱۳۸۷ ش، انتشارات صدرا، تهران.
- ۱۰- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۳، چ هفتم، ۱۳۷۸ ش، انتشارات صدرا، تهران.
- ۱۱- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۴، چ پنجم، ۱۳۷۸ ش، انتشارات صدرا، تهران.
- ۱۲- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱۶، چ دوم، ۱۳۷۸ ش، انتشارات صدرا، تهران.
- ۱۳- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۲۲، چ اول، ۱۳۸۳ ش، انتشارات صدرا، تهران.
- ۱۴- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۲۳، چ اول، ۱۳۸۳ ش، انتشارات صدرا، تهران.
- ۱۵- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۲۴، چ اول، ۱۳۸۵ ش، انتشارات صدرا، تهران.
- ۱۶- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۲۶، چ اول، ۱۳۸۷ ش، انتشارات صدرا، تهران.
- ۱۷- مجلسی محمد باقر، بحار الانوار، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق، بیروت.